

سوره ملک (۶۷)

سوره «ملک» همانند سوره تغابن که هردو به فاصله نزدیکی در اواسط دوران بعثت در مکه^۱ نازل شده‌اند، بر محور مسائلی توحیدی استوار است. با این تفاوت که هدف سوره تغابن از بیان مبانی توحیدی، منزّه شمردن خداوند از عیب و نقص در آفرینش و در مشیت حکیمانه‌ای است که با اختیار و مهلت بخشیدن به انسان اراده فرموده و همچنین در تحقق این مشیت با پیروزی نهائی و رستگاری مؤمنین. و به همین دلیل هم سوره با تسبیح خداوند آغاز می‌گردد (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...)

اما سوره ملک به جای «تسبیح» با «تبارک» آغاز می‌گردد و کثرت صدور برکت را از جانب پروردگار رحمن نشان می‌دهد. بنابراین هدف این سوره بیان مبانی توحیدی در زمینه‌های متنوع ربوبیت و رحمانیت می‌باشد^۲. اتفاقاً آنچه برای مشرکین مورد اشکال و انکار بود، همین انحصار ربوبیت و رحمانیت بوده است، چرا که آنها فرشتگان، قدیسیں، جن‌ها، سلاطین و بت‌ها را رب خود می‌شناختند و نسبت به آنها تعبد و تقرب می‌جستند و خدا را «رب الارباب»، یعنی خدای خدایان، نه خدای خود، می‌شناختند، به همین دلیل این

۱. سوره ملک مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن در سال هفتم بعثت و سوره تغابن در سالهای هشتم و نهم بعثت نازل شده است

۲. در توضیحات سوره‌های گذشته بارها توضیح دادیم که مشرکین معاصر پیامبر همانند بقیه مشرکین تاریخ منکر «الله» نبودند، بلکه او را خالق خود و جهان و رب الارباب می‌شناختند، اما ربوبیت و رحمانیت او را که لازمه اش اعتقاد به نظارت و دخالت خداوند به کلیه امور و شئون مخلوقات است، قبول نداشتند، آنها نمی‌توانستند باور کنند رحمت خداوند همچون نور که یکسره در حال تابش است لایزال مخلوقات را دربر دارد. بنابراین «رحمانیت» را منکر می‌شدند و چون نمی‌خواستند سرپرستی دائمی او را بپذیرند تا معترف به تعهد و مسئولیت خود در برابر اعمال و رفتار و لزوم قیامت شوند، «ربوبیت» او را نیز انکار می‌کردند.

سوره دربرخورد اعتقادی با مشرکین همانند سوره‌های: انعام، یونس، زمر، مؤمنون و غیره که شکل «جدل» و مناظره منطقی دارد، چهره‌ای استدلالی به خود گرفته است. بطوریکه مرتباً اقوال مشرکین را نقل می‌نماید و درمقابل با فرمان «قل» به پیامبر دستور می‌دهد پاسخشان را، آنچنان که وحی می‌کند، بدهد^۱

در این سوره، همچون سوره تغابن، توحید را در چهارزمینه: مالکیت، قدرت، آفرینندگی و علم که چهارپایه اصلی هستی را تشکیل می‌دهند تبیین می‌نماید. ابتدا آیات مربوطه در هر دو سوره را می‌نویسیم آنگاه به مقایسه و استنتاج می‌پردازیم:^۲

سوره تغابن	سوره ملک	مالکیت و قدرت
آیه (۱) یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملك... و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر.	آیه (۱) تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدیر	
آیه (۲) هو الذی خلقکم فمنکم کافر و الله بما تعملون بصیر آیه (۳) الذی خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم و الیه المصیر.	آیه (۲) الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملاً... و هو العزیز الغفور آیه (۳) الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور	آسان جهان آفرینندگی
آیه (۴) یعلم ما فی السموات و الارض و یعلم ما تسرون و ما تعلنون و الله علیم بذات الصدور	آیه (۱۳) و اسرأ و قولکم او اجهر او به انه علیم بذات الصدور آیه (۱۴) الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر.	آسان جهان علم

۱. در این سوره ۱۲ بار مشتقات کلمه قال به کار رفته است که ۶ مورد آن خطاب به پیامبر است (قل...)

۲. هر دو سوره، در مقدمه خود بر ۴ پایه اصلی توحید تکیه می‌کنند، گرچه در سوره ملک بین مرحله ۳ و ۴ مقداری فاصله افتاده و جملات معترضه‌ای برای توضیح بیشتر مرحله ۳ در وسط قرار گرفته است. جملات: و هو علی کل شیء قدیر، خلق السموات، انه علیم بذات الصدور، که سه مرحله: قدرت، خلق و علم را نشان می‌دهد، در هر دو سوره عیناً تکرار شده است، اما در مورد «ملک» مختصری تفاوت وجود دارد. در سوره تغابن انحصار مالکیت خدا را با مقدم آوردن ضمیر «له» نشان داده است (له الملك)، تا در ارتباط با سیاق سوره، پادشاهی و مالکیت غیر خدا را نفی نماید و در سوره ملک با مقدم آوردن کلمه «بیده» (به نیروی او)، نهایت تسلط او را بر «ملک» نشان می‌دهد (بیده الملك) که این موضوع در رابطه با سیاق سوره که بر محور توحید درزمینه ربوبیت و رحمانیت استوار است متناسب‌تر می‌باشد.

رحمانیت

در این سوره نام «رحمن» از بقیه اسماء الحسنی و حتی از نام جلاله «الله» بیشتر به کار رفته است. بنابراین همچون سوره های مریم، زخرف و فرقان^۱ در بیان جلوه ها و آثار رحمانیت خدا می باشد. گرچه کل هستی نشانه رحمت خدا است (و رحمتی وسعت کل شی) و در این سوره آیات فراوانی از رحمانیت او بیان شده است، اما بطور اخص در چهار زمینه: خلقت، نصرت، محافظت و نجات (از عذاب)، شمول رحمانیت او در آیات ذیل تصریح شده است.

۱- نظام یکسان خلقت (خلق سبع سموات طباقاً و ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجم البصر هل تری من فطور). ارتباط زنجیره ای اجزاء خلقت با یکدیگر که همچون اجزاء یک ماشین در یک سیستم و نظام واحد و در جهت هدف واحدی حرکت می کنند، نشانگر انسجام تدبیر و ربوبیت الهی در کل هستی می باشد که رحمانیتش همچون نور بر همه پدیده ها گسترده و چیزی را در تاریکی و محرومیت قرار نداده است. اصلاً هدف غائی خلقت افاضه رحمت است، چرا که خدا «رحمن» است.

۲- امنیت در برابر عوامل متضاد (اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شی بصیر) پرواز پرندگان در آسمان، و تعادل و شناوری سبک آنان در فضای بیکران جو، تدبیری است که خداوند رحمن مقرر کرده تا دسته ای از مخلوقاتش با ساختمان فیزیکی ویژه ای که دارند در چنین شرایطی زندگی کنند. اگر وزن آنها، جاذبه زمین، نیروی باد، جرم هوا، وضعیت بالها و... تفاوت می کرد چنین پروازی امکان پذیر نبود. کما آنکه حرکت آرام بشر بر پشت زمین نیز همچون پرواز پرندگان در تعادل و شناوری ویژه ای نسبت به جاذبه زمین و جرم او قرار دارد. اگر جاذبه زمین مختصری کمتر بود، مانند مسافران فضائی حالت بی وزنی و عدم استقرار پیش می آمد و زندگی بسیار سخت و شاید غیرممکن می شد. اگر جاذبه قدری بیشتر بود، حرکت روی زمین فوق العاده خسته کننده و دشوار می شد و انسان نمی توانست به راحتی جابجا شود. در این حالت به دلیل جاذبه بیشتر گردش خون مختل می شد و فشار روی عضلات و استخوانها

۱. در سوره مریم ۱۶ بار، زخرف ۷ بار و فرقان ۵ بار نام رحمن تکرار شده است. علاوه بر این سه سوره، سوره های طه، انبیاء و یس نیز (هر کدام ۴ بار) بطور متمرکزی بر مسئله رحمانیت (بیش از سایر سوره ها) عنایت کرده اند.

۴- نجات و پناهندگی - مسئله دفع ضرر و جلب منفعت، اشتغال عادی و عمومی روزانه انسان است. اما وقتی فاجعه و مصیبت مرگبار یا عذابی واقع می شود، انسان پناه دهنده ای می جوید که در تکیه به او مصون ماند و چنین است که در این هنگام هیچکس، بنا به فطرت خویش، پناهگاهی جز در همسایگی خدا نمی یابد:

قل ارایتم ان اهلکنی الله ومن معی اورحمنافمن یجیر الکافرین من عذاب الیم (آیه ۲۸).
 قل هو الرحمن اماناً به و علیه توکلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین.

«رحمت» خدا، همان پناه دادن (یجیر) مؤمنین از خطر هلاک می باشد که بر این ایمان (قل هو الرحمن اماناً به) مؤمنین بر او توکل می کنند (علیه توکلنا). گرچه کافران تا چنین واقعه ای تحقق نیابد آنرا باور نمی کنند، اما به زودی خواهند فهمید که چه کسی در گمراهی آشکار بوده است (فستعلمون من هو فی ضلال مبین).

و اما نوع دیگری از عذاب، محرومیت از «آب»، یعنی ماده اولیه حیات و ضروری ترین عنصر زندگی می باشد. این ساده ترین مثلی است که برای کندذهن ترین ناباوران می توان زد! مگر این رحمت رایگان دلیلی بر «رحمانیت» خدا نیست؟ و اگر نیست چه کسی می تواند اگر در صبحگاهی آب چشمه خود را فرورفته بیابد، چشمه ای گوارا برای شما جاری سازد؟

قل ارایتم ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بماء معین.

آیه فوق که بدیهی ترین نشانه رحمانیت و ربوبیت الهی را به نمایش می گذارد، سوره را در اوج تبیین آیات توحیدی تمام می کند.

پیدایش و گسترش آدمی در زمین

علاوه بر زمینه های چهارگانه ذکر شده، که ربوبیت و رحمانیت خدا، یعنی توحید را نشان می دهد، در حیات و حرکت آدمی زوی زمین نیز نشانه های آشکاری بر این امر وجود دارد. در آیه (۱۵) بر زام بودن زمین برای حرکت انسان و جستجوی روزی اشاره کرده است:

(هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه و الیه النشور)

و مجدداً در اواخر سوره به این نعمت که زمینه پیدایش و ادامه حیات نوع انسان و بسط

و گسترش آن است اشاره می نماید:

قل هو الذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قليلاً ما تشكرون. (آیه ۲۳)

قل هو الذی ذرأکم فی الارض و الیه تحشرون. (آیه ۲۴)

پیدایش (انشاء) نوع آدمی و قراردادن ابزار سه گانه شناخت (سمع و بصر و فؤاد) برای رشد و کمال وجودی او نعمت بس گرانی است که کمتر شکرگزار آن هستند (قلیلاً ما تشکرون)، علاوه بر آن، ادامه و استمرار چنین خلقتی در روی زمین و عدم نابودی و انقراض نوعی آن، خود نعمت دیگری است که مورد فراموشی قرار می گیرد.

آخرت (نشور و حشر)

در آیه (۱۵) پس از ذکر نعمت رام بودن زمین برای حرکت انسان، بر ادامه این حرکت و جهت آن به سوی خدا اشاره می نماید (والیه النشور). معنای نشور گسترده شدن و حیات حرکت یافتن است. همچنانکه باران ذرات مرده خاک را به جنبش و حرکت و رشد و شکوفائی می دارد (والذی نزل من السماء ماء فانشرنا به بلدة ميتاً - زخرف ۱۱)، نشور هم در دنیا جریان دارد و هم در آخرت (ثم اذا شاء انشره - عبس ۲۲) چرا که حیات مجدد انسان در روز برانگیختگی همچون زنده شدن زمین مرده به وسیله آب است.

و در آیه (۲۴) نیز پس از بیان گسترش نوع انسان به صورت انبوه میلیونی در روی زمین، در نسلها و نژادهای مختلف، به این امر مسلم تأکید می نماید که پس از این گسترده گی، همگی به سوی او جمع خواهید شد (... و الیه تحشرون)، و البته منکرین قیامت با تعجب و انکار خواهند گفت این وعده کی خواهد بود (و یقولون متى هذا الوعد ان کنتم صادقین)، اما پیامبر پاسخی جز احاله دادن آن به خدا و تأکید بر رسالت انحصاری «انذار» برای خود ندارد (قل انما العلم عندالله و انما انا نذیر مبین). آنگاه وقتی نشانه های این روز را از نزدیک ببینند چهره شان سیاه گشته و به آنها گفته خواهد شد این همان چیزی است که می خواستید:

فلما راوه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون (آیه ۲۷)

انذار

در این سوره چهاربار کلمه «نذیر» تکرار شده است که اهمیت کلیدی این موضوع را در ارتباط با ابلاغ پیامهای توحیدی سوره و حذرکردن از عواقب خطیر انحراف از توحید و انکار نبوت و کتاب و قیامت نشان می دهد. منظور از «نذیر» رسولان الهی و موضوع موردانذار عذاب دنیائی یا اخروی می باشد. ذیلاً به این موارد اشاره می شود

آیه (۸) ... الم یأتکم نذیر قالوا بلی قد جاءنا نذیر
« (۱۷) ام آمنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصباً فستعلمون کیف نذیر
« (۲۶) قل انما العلم عندالله و انما انا نذیر مبین.
برانگیخته شدن پیامبران برای «انذار» انسانها خود یکی از موارد آشکار ربوبیت و
رحمانیت الهی می باشد که مشرکین منکر بودند.

نظم هفت آسمان

در مقدمه سوره که در بیان مبانی توحید است، پس از اشاره به آفرینش مرگ و حیات، از
آفرینش هفت آسمان سخن می گوید که به صورت طبقه طبقه روی هم قرار گرفته اند. چنین
خلقتی را که از منشأ رحمانیت خدا صورت گرفته (خلق الرحمن) مرتبط و منسجم و
هماهنگ شمرده تأکید می کند هیچ گونه «تفاوت» و «فطوری» در آن نیست.
اولاً، ارتباط دادن خلقت هفت آسمان با نام «رحمن» نشان می دهد این آفرینش از منشأ
رحمت و دلسوزی انجام شده است. کشفیات علم هواشناسی هم نشان می دهد طبقات
مختلف جو، که همانند گلخانه روی زمین را پوشانده، خواص فوق العاده ای دارد که حیات
موجودات زمینی (اعم از گیاهی یا حیوانی) مرهون آنهاست. اولاً خاصیت گلخانه ای آن
همچون سقف محفوظی حرارت و هوای موجود را حفظ می نماید (وجعلنا السماء سقفاً
محفوظاً...) ^۱ که اگر این سقف نبود اختلاف درجه شب و روز (به دلیل تابش خورشید)
همانند ماه و سایر کراتی که جو ندارند، به صدها درجه سانتی گراد می رسید، ثانیاً اکسیژن و
نیدروژن و سایر عناصر موجود در فضای اطراف زمین که تأمین کننده نیازهای اولیه
موجودات هستند، به راحتی به فضای لایتهای بالاتر فرار می کردند، علاوه بر آن اشعه مرگبار
ماوراء بنفش و ذرات و اشعه های کیهانی را که مضر حیات هستند با خاصیت تجزیه پذیری
یا دفع مغناطیسی از خود دور می کند، در ضمن علیرغم نرمی و رقتی که دارد همچون سد
محکمی اجرام سنگین سرگردانی را که وارد حوزه جو می شوند به وسیله حرارت ناشی از
اصطکاک ذوب می کند و مانع برخورد آنها به پوسته زمین می گردد (و بنینا فوقکم سبعاً

۱. انبیاء ۳۲- ما آسمان را همچون سقف محفوظی قرار دادیم.

شداداً) ۱.

به آسمانهای هفت گانه جو زمین علاوه بر آیه مربوط به این سوره، در هفت آیه دیگر اشاراتی شده است^۲ که بررسی این آیات حقایق علمی و ایمانی بزرگی را آشکار می سازد. منافع و خواص آسمانهای هفتگانه به موارد فوق خلاصه نمی شود، زیبایی شاعرانه نزدیک ترین طبقه آن به زمین (سماء الدنيا) که با رنگ آبی متن و سرخی شفق در طلوع و غروب خورشید و تلالو دل انگیز ستارگان در شب جلوه می کند، نعمت دیگری است از نعمات «رحمن».

شگفت اینکه تعابیر به کار رفته در اشارات مربوط به این امر، انطباق دقیقی با دریافت های علمی قرن اخیر دارد. از جمله اینکه با پروازهای فضائی مشاهده شده است این همه زیبایی آسمان (رنگ آبی و سرخ و سفید، روشنی و تلالو ستارگان) فقط در پائین ترین طبقه جو قابل مشاهده است و بالاتر از آن، آسمان به رنگ سیاه تیره و ستارگان بدون حرکت و تلالو (همچون ذرات گچ بر روی تخته سیاه) دیده می شوند.

به این ترتیب معلوم می شود پوسته حفاظتی زمین به گونه ای تعبیه شده است که نهایت زیبایی و ظرافت را نیز داشته باشد^۳ (و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر).

در آیه فوق «سماء الدنيا» را دارای چنین حالتی معرفی کرده است. بسیاری از مفسرین چنین پنداشته اند که منظور از «سماء الدنيا» کل آسمان کره خاکی ما است. در حالیکه اگر چنین بود باید می فرمود «سماء الارض». کما آنکه همه جای قرآن بهمین نحو استعمال شده^۴ و بجز معنای فوق در معنای دیگری کلمه دنیا را با کلمه «سما» ترکیب نکرده است. کلمه «دنیا» در اینجا «صفت» است^۵، کما آنکه در قرآن این کلمه همواره با آخرت مترادف و با کلمه «حیات» ترکیب شده است. (الذین اشتهرو الحیوة الدنيا بالآخرة)، همانطور که منظور از کلمه «دنیا» در برابر «آخرت» نشان دادن حقارت و دون بودن آنست، منظور از «سماء الدنيا»

۱. نباء ۱۲

۲. اسراء ۴۴ (تسبیح له السموات السبع و...) نوح ۱۵ (الم تر و کیف خلق الله سبع سموات طباقاً) نباء ۱۲ (و بنینا فوکم سبعاً شداداً).

۳. همچون پرهای رنگی برخی پرندگان یا شاخهای گوزن و نمونه های دیگری در طبیعت.

۴. علاوه بر آیه فوق در یو آیه دیگر نیز ترکیب «سماء الدنيا» در مورد زیبایی آسمان پائین به کار رفته است: ۱- صافات (۶) انا زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب... ۲- فصلت ۱۲ (و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً...)

۵. مثل آیه ۴۲ سوره انفال (اذ انتم بالعدوه الدنيا و هم بالعدوه القصوی) هنگامی که شما در کناره نزدیکتر دره و آنها در کناره دورتر بودند)

پائین‌ترین و نزدیک‌ترین طبقات هفتگانه به زمین می‌باشد که زینت داده شده است. مطلب دومی که از آیه: «الذی خلق سبع سموات طباقاً مآتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور» می‌توان استنباط کرد، در رابطه با دو کلمه «تفاوت» و «فطور» می‌باشد. «تفاوت» از ریشه «فات» به معنای دور شدن و ازدست رفتن چیزی است که درک آن ناممکن باشد. مثل فوت کسان شخص. بنابراین به دور شدن و فاصله گرفتن دو چیز از یکدیگر اطلاق می‌شود. معنای «فطور» از ریشه «فطر» شکاف و رخنه است (عدم اتصال) مثل شکافتن آسمان و زمین (فاطر السموات و الارض) یا عید فطر (شکافتن حريم ممنوعیت خوردن و آشامیدن در ماه رمضان - شکوفان شدن استعدادهای روحی انسان). بنابراین عدم تفاوت و فطور در آسمانهای هفتگانه، یا بطور کلی در مخلوقات الهی، نظم و پیوند و ارتباط و انسجام آن در سیستمی هم‌آهنگ است. به این ترتیب می‌توان گفت هر یک از طبقات هفتگانه زمین در عین استقلال نقشی که دارند، با طبقات دیگر در تبادُل و ترکیب و بنده بستن می‌باشند و با اتصال و انسجامی که دارند، هر نوع تفاوت (دور شدن) را نفی می‌کنند. چنین نظامی در تمامی آسمان پیرامون کره زمین برقرار است بطوریکه کوچکترین رخنه (فطوری) در هیچ قسمت آسمان مشاهده نمی‌شود. چنین نظامی ناشی از رحمت عمومی پروردگار جهان است، پس بی دلیل نیست «خلق الرحمن» نامیده شده است!

توجیه عذاب

درانتهای آیات مربوط به هفت آسمان و پس از تبیین نظام و سیستم هم‌آهنگ و غیرمنفصل آن، از مکانیسم تیرباران (رجم) و سوزاندن شیاطین که بخشی از وظیفه آنست سخن می‌گوید (... و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر). در اینجا نیز منظور از کلمه «شیاطین»، ابلیس و اعوان و انصار او نیست، بلکه همانند کلمه «دنیا» معنای لغوی آنرا که در بسیاری از آیات به همین مفهوم به کار رفته، باید در نظر گرفت. کلمه «شیطان» به معنای «دوزشده» صفتی است برای ابلیس به خاطر دور شدنش از حق. علاوه بر ابلیس برای هر چیزی که نوعی دور شدن از خیر در آن ملحوظ باشد به کار می‌رود. اعم از جن و انس و جنبندهگان. کما آنکه به انسانهای متمرّد دوزشده از حق شیطان می‌گویند (و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم - بقره ۱۴). در اینجا به نظر می‌رسد به میلیونها اجرام سماوی که هر روز در برخورد با جو زمین مشتعل گشته از بین می‌روند (عذاب السعیر) به دلیل سرگردانی و رانده شدنشان از مکان خود (به دلیل انفجار دائمی و مرگ ستارگان) و

نداشتن تعادل در نظام آسمانها، شیطان گفته شده است (والله اعلم)، یا اینکه اشعه‌های ماوراء بنفش یا ذرات بنیادین سنگینی که از طریق بادهای خورشیدی و کیهانی به جو زمین وارد و به دلیل مضر بودنشان برای حیات رانده می‌شوند و نوعی «رانده شده» بی‌خیر از مرکز مشخصی محسوب می‌گردند. اتفاقاً در آیه مشابه دیگری نیز در همین زمینه به «بی‌خیر بودن» چنین اشعه‌هایی (شیاطینی) اشاره کرده است: صافات ۷ (انا زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب وحفظاً من كل شیطان مارد). معنای لغوی «مارد» عاری از خیر و بی‌فائده است^۱ و اما نکته جالبی که هدف ما از مطرح کردن این مقدمه می‌باشد، ارتباط عذاب آتشین این ذرات یا اشعه‌های^۲ رانده شده از آسمانها، با عذاب آتش کافران به پروردگار است که در سوره ملک بلافاصله پشت سرهم قرار گرفته‌اند:

آیه (۶) ... وجعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر.

« (۷) وللذین کفروا بریهم عذاب جهنم و بشئ المصیر.

یعنی همانطور که نظام و سیستم تعبیه شده در طبقات هفتگانه جو زمین مانع ورود اجرام یا اشعه‌ها و عناصر «رانده شده» (شیاطین) به زمین می‌شوند و آنها را می‌سوزانند^۳، نظام و سیستم حیات آخرت به گونه‌ای است که مانع ورود انسانهای «رانده شده از حق» (عاری از خیر و خاصیت) به بهشت می‌شود و آنها را به عذاب جهنم می‌سوزاند. درحقیقت مثالی که از مکانیسم حفاظتی هفت آسمان در آیه (۶) سوره ملک زده شده، مقدمه ای است برای آیات ۷ تا ۱۲ که درباره عذاب جهنم برای انسانها می‌باشد.

عقل و بینش تنها وسیله ایمان به توحید

به دنبال آیات روشنگری که در جهت تبیین توحید در مقدمه سوره آمده، در آیه (۱۱) اعترافی را از زبان تکذیب کنندگان این حقیقت در روز قیامت نقل می‌کند که علت گمراهی خود را در دنیا عدم فهم و درک و تعقل معرفی می‌نماید (قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر). به نظر می‌رسد منظور از «سمع» در اینجا بالاتر از شنیدن به وسیله گوش باشد. کما آنکه علاوه بر شنیدن صدا، کلمه سمع در قرآن به معنای فهمیدن و درک کردن و

۱. قاموس قرآن ذیل کلمه «مرد» از قول راغب همین معنا را کرده و اضافه نموده است «مارد و مرید از شیاطین جن و انس آنست که از خیرات عاری باشد. شیجر آمد درختی را گویند که خالی از برگ باشد. رمله مرداء خاکی است که چیزی نرویند و جوان بی‌ریش را آمد گویند که صورتش عاری از مو است.

۲. در این مورد آیات ۹ به بعد سوره جن و ۸ سوره صافات می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

۳. توضیحات علمی کتاب سابق الذکر (هفت آسمان) در مورد مکانیسم سوختن این ذرات در دو قطب زمین به صورت شفق قطبی بسیار جالب است.

تفقه نمودن نیز آمده است^۱. و اما منظور از «عقل» در آیه فوق، چیزی بالاتر از درک و فهم است، معنای «عقل» پایبندی و تعهد به حق است که از تفکر نتیجه می شود و این پایبندی به حریم به عنوان وجدان، انسان را از ارتکاب گناه بازمی دارد^۲.

در آیه (۲۲) نیز مقایسه ای تمثیلی بین کسی که سرنگون و فرو افتاده راه می رود، با کسی که راست و ایستاده بر صراط مستقیم گام برمی دارد می نماید. در حالت اول گوئی چشم به زمین چسبیده و جز همان نقطه را نمی بیند و از بالا و اطراف و مقابل بی خبر است. در حالت دوم رهرو صراط مستقیم از افق بلندی تا مسافتی دور مقابل و آینده خود را نظاره می کند و از پرتگاهها و بیراهه های چپ و راست مطلع می گردد. مثال اول تمثیلی است از دنیانگری و تقلید از سنت های آباء و اجدادی و حالت دوم هدایت پذیری از وحی و کتاب الهی که راه گذشته و آینده و بیراهه های هلاکت را تبیین می نماید.

افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سوياً علی صراط مستقیم (آیه ۲۲)

ربوبیت

همانطور که گفته شد مشرکین منکر «الله» نبودند، بلکه رحمانیت و ربوبیت یعنی «توحید» را انکار می کردند. در مورد رحمانیت توضیحاتی دادیم و مناسب است در مورد ربوبیت نیز اشاره ای بکنیم. منظور از توحید ربوبیت، انحصار تدبیر الهی در جهان است، یعنی در نظام هستی هیچ گرداننده و مدیری به جز ذات پروردگار وجود ندارد. اگر نقشی هم به عهده فرشتگان گذاشته شده، آنها از خود اراده و مشیستی مستقل از خدا ندارند، همه کارگزاران مطیع و گوش به فرمان هستند و عبادت و تقرب مشرکین به درگاه آنها برای جلب منفعت یا دفع ضرر حاصلی ندارد.

جالب اینکه در آیه (۷) عذاب جهنم را برای کسانی معرفی می نماید که منکر «ربوبیت» (نه الله) شده اند (وللذین کفروا برهمن عذاب جهنم و بشن المصیر) و در جهت عکس، مغفرت و اجر کبیر الهی را (در آیه ۱۳) برای کسانی سراغ می دهد که در نهان از «پروردگارشان» خشیت دارند (ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجر کبیر). در این دو آیه که دو سرنوشت متضاد را نشان می دهد، کفر به «رب» را مقابل خشیت از «رب» قرار داده است.

۱. مثل آیه ۱۰۰ سوره اعراف (و نطیع علی قلوبهم فهم لایسمعون) در آیه ۴۴ فرقان نیز سمع و عقل باهم آمده اند (ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون)

۲. از نظر لغوی نیز «عقال» به طنابی می گویند که به پای حیوان می بندند تا در دایره و حریم معینی بچرد و از حدود خود به مزارع تجاوز نکند.

اسماء الحسنی

در این سوره، همانطور که گفته شد، نام «رحمن» بیش از بقیه نامها (حتی الله) آمده است و جمعاً ده نام به شرح ذیل (برخی از آنها بیش از یک بار) به کار رفته است. مجموع این نامها با احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز سوره ۱۹ نام می شود.

رحمن (۴ بار)، الله (۳ بار)، رب (۲ بار)، بصیر، خبیر، لطیف، علیم، غفور، عزیز و قدیر

آهنگ انتهائی آیات

۲۲ آیه ابتدای سوره تماماً با حرف «ر» ختم شده اند. از آن به بعد ۸ آیه باقیمانده آهنگ دیگری پیدا کرده با حروف «ن» و «م» (۶ بار «ن»، ۲ بار «م») ختم شده اند. این ۸ آیه که تماماً با مشتقات قال (قل، قیل، یقولون) ترکیب شده سیاق جدلی کاملاً مستقلی را نسبت به بقیه سوره نشان می دهد، ۶ آیه از این ۸ آیه با فرمان «قل» خطاب به پیامبر (ص) آغاز شده و دو آیه دیگر نقل قول یا خطاب به آنها را بیان می نماید. تأکید روی گفتن (قل) و صحبت و مذاکره و بحث و گفتگو کردن با کفار، نشان می دهد که در این مکتب تفهیم توحید و مبانی اعتقادی نه از طریق تقلید و تبعیت یا تهدید و تطمیع، بلکه از طریق استدلال و ارائه منطق و برهان در گفتگو و مذاکره می باشد.

ارتباط سوره ملک با سوره قلم (۶۸-۶۷)

وجه مشترک و محور ارتباط سوره ملک با سوره قلم (همچنین با سه سوره پس از آن) موضوع «عذاب» است. عذاب به معنای آنچه خلاف راحتی و رفاه انسان بوده موجب رنج و زحمت او می گردد و با طبیعت وجودی اش ضدیت دارد.

در این دو سوره مسئله عذاب از دو بعد و دو زاویه مختلف، و در روابط روزمره زندگی تبیین می گردد تا با استفاده از این دو مثال و مصداق، عذاب انقراض اقوام، و از آن مهمتر «عذاب جهنم»، که دور از باور نزدیک بین اکثریت انسانها است، قابل فهم و قبول گردد.

ابتدا شرح مختصری از طرح این مسئله در سوره های مورد نظر می دهیم تا مطلب شکافته گردد. آنگاه ربط این دو مثال و مصداق را با یکدیگر بررسی می کنیم:

سوره ملک همانطور که از نامش پیدا است، پادشاهی جهان هستی را که به دست خداوند قدیر اداره می شود نشان می دهد، همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا انسانها را

در میدان بهترین اعمال بیازماید و به سوی رشد و کمال حرکت دهد. چرا که هم عزتمند است (شکست ناپذیر در برابر مکر کافران) و هم آمرزگار (در برابر خطاهای مؤمنین). آنگاه از این جهان بیکران هستی که نظم و ترتیب و قانونمندی حیرت‌آوری بر سراسر آن حکمفرما بوده و اراده و مشیت واحدی از جانب «رب العالمین» بر آن جریان دارد، به‌عنوان نمونه و مثال به گوشه‌ای از آن که سقف بالاسر بنی‌آدم، یعنی طبقات جوّ زمینی است، اشاره می‌کند و نشان می‌دهد در این پدیده شگفت‌آور کوچکترین بی‌نظمی و آشفتگی و کم و بیش و کاستی در عملکرد اندازه‌های آن وجود ندارد. آنگاه دوبار تأکید می‌نماید که خوب دقت کن! آیا کوچکترین شکاف (خلاف قاعده و قانون و بی‌نظمی) در آن می‌بینی؟! و تصریح می‌کند جز سرافکنندگی و نومیدی در یافتن ایراد، نتیجه‌ای نخواهی گرفت.

و اضافه می‌نماید در آن طبقات هفتگانه، نزدیکترینشان را به زمین، زینت بخشیدیم و آنرا وسیله‌ای برای دفع شیاطین (عناصر رانده شده مضر) قرار دادیم و برای آنها عذاب سوزانی مهیا کردیم!

از نظر علمی امروز آشکار گردیده که در طبقات فوقانی جوّ زمین، تنها پائین‌ترین طبقه آن رنگ زیبای لاجوردی داشته به دلیل غلظت عناصر آن، ستارگان حالت تلالؤ پیدا می‌کنند و رنگ سرخ شفق به‌هنگام غروب (یا طلوع خورشید) جلوه می‌نماید، در طبقات بالاتر، آنچنان که از سفینه‌های فضائی نیز مشاهده شده، آسمان سیاه‌رنگ است و ستارگان همچون ذرات گچ روی تخته سیاه ثابت و یکنواخت هستند. این طبقه (ایزوسفر) مقداری از نور خورشید را در خود ذخیره می‌کند و ذرات آن هر کدام مانند چراغی در شب، از طریق بازتاب نور، تاریکی مطلق را مبدل به تاریکی نسبی می‌نمایند. همه این عوامل که آیه فوق به آن اشاره دارد موجب زینت آسمان پائین گشته است.

علاوه بر آن، این طبقه همچون سقف محکمی در برابر میلیونها قطعه سنگ آسمانی که همه روزه به جوّ زمین برخورد می‌کنند، مقاومت نموده آنها را با مکانیسم اصطکاک (برخورد ذرات و ایجاد حرارت = رجوماً) می‌سوزاند.

نه تنها این اجرام رانده شده بی‌هدف (شیاطین)، بلکه ذرات و عناصر مضر برای حیات و اشعه ماوراء بنفش را از حوزه زمین رانده یا توسط آخرین طبقه مغناطیسی (ماگنوتوسفر) آنرا با حرکتی مارپیچی به دو قطب رانده و در آنجا می‌سوزاند (پدیده موسوم به شفق قطبی که وان آلن دانشمند امریکائی آنرا کشف کرده است).

در آیه موردنظر تدابیری را که به مشیت حکیمانه الهی برای دفع و طرد این اجرام و

عناصر رانده شده از ستارگان و کهکشانهای دیگر قراز داده شده، «عذاب السعیر» (عذاب سوزان) نامیده است:

(و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر).

این ذرات چون رانده شده و سرگردان و بی هدف هستند، در جهانی که همه اجزاء آن حرکتی هدفدار به سوی مرکز و مقصدی معین دارند، قابل تحمل نیستند و به دلیل آسیبی که با سرگردانی خود به سایر پدیده‌های نظام دار می‌زنند، مورد هجوم عوامل دفاعی آنها قرار گرفته و سوزانده می‌شوند! (... اعتدنا لهم عذاب السعیر).

چنین مکانیسمی را قرآن عذاب نامیده است، عذابی برای اجرام و عناصر رانده شده و طغیان کرده و گریخته از مرکز. و بلافاصله به دنبال آن اضافه می‌نماید: برای کسانی که پروردگارشان را منکر باشند^۱ نیز عذاب جهنم است که سرنوشت بدی است. جالب اینکه این عذاب را هم که مربوط به انسان است، همچون عذاب ذرات سرگردان، «عذاب السعیر» نامیده است.

آیات ۱۰ و ۱۱ (و قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر - فاعترفوا بذنبهم فسحقاً لاصحاب السعیر).

یعنی هر دو حالت یک قانونمندی و حساب و کتاب دارد. همچنانکه ذرات بی هدف و مضر برای حیات دیگر پدیده‌ها، گرفتار سرپنجه نیرومند قوانین حاکم بر هستی، که نگهبان و نگهدار مخلوقات هستند گشته و سوزانده می‌شوند، انسانهای طغیان کننده از حد و مرز خود نیز که بند ارتباط با مرکزیت عالم یعنی خدا را قطع کرده (معنای عقل در آیه ۱۰ همان عقل یعنی بند ارتباط با مرکز و مبدأ هستی است) و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند، شیاطین نامیده شده و به «عذاب السعیر» سوزانده می‌شوند.

اما در سوره قلم، باغداران بخیلی را معرفی می‌نماید که به هنگام رسیدن محصولات درختی، برای آنکه مجبور نباشند به بینوایان گرسنه و درمانده، که چشم امید به هنگام برداشت محصول به مساعدت آنها دارند، سهمی بپردازند و همه را خود تصاحب کنند،

۱. در اینجا بجای کفر به «الله»، «کفر به رب» (کفر و ابرهیم) گفته شده، کفر به رب یعنی ندیده گرفتن و انکار نقش گرداندگی و سروری و تدبیر الهی و خود را صاحب اختیار و مدیر دانستن و اتکاء به اندیشه و عملکرد خود داشتن که منجر به طغیان و گریز از مرکز می‌گردد.

تصمیم می گیرند قبل از سپیده دم که همه در خواب بوده و فقرا جمع نشده اند، محصولات را برداشت نمایند. آنها در این تصمیم هیچ احتمالی برای ناکامی نمی دادند و یقین داشتند تدبیر آنها کارگر خواهد افتاد. ولی هنگامی که به سراغ باغ های خود رفتند، آنها را با طوفان یا سانحه ای که شب هنگام اتفاق افتاده بود، آسیب دیده می یابند و می بینند محروم از محصول سالیانه خود شده اند. در اینجا می فهمند که مرتکب ظلم (به نفس خود و به حقوق محرومین) و طغیان (خروج از حد و مرز معقول و میل به زیاده طلبی و تجاوز به دیگران) شده اند و از اینکه تنها به «خود» متکی بوده و عوامل مؤثر در عالم هستی را، که تماماً به مشیت الهی جریان دارد، نادیده گرفته بودند، توبه می نمایند و تصمیم می گیرند بعد از این با امید و اتکاء به پروردگار عمل نمایند.

در پایان این داستان نتیجه گیری می کند: «كذلك العذاب و لعذاب الاخره اكبر لوكانوا يعلمون» (چنین است عذاب و اگر می دانستند عذاب آخرت بس بزرگتر است).

همین محرومیت از محصول تلاش (یکسال از عمر) و غم و غصه و احساس حسرت از دست دادن وقت و سرمایه و فقر و نیاز ناشی از آن، «عذاب» شمرده می شود که به اشکال و انواع مختلف همه روزه، به نسبت کم و زیاد، برای اکثر مردم اتفاق می افتد. به عبارت دیگر گرفتاری های بشر عذابهایی است که به دست خود به دلیل فراموش کردن خدا و ربوبیت او و اتکاء بر «خود» و امیال نفسانی، فراهم ساخته و همه روزه نتیجه اش را می چشد. عذاب آخرت نیز که در مقیاسی به مراتب عظیم تر و به صورت ابدی تحقق می یابد، چیزی جز بازتاب عملکردهای خارج از قاعده و قانون و طغیان از حریم و حدود الهی نیست.

به این ترتیب در سوره ملک مصداقی از عذاب را در طبیعت مشهود مثال می زند و در سوره قلم از زندگی روزمره مردم و گرفتاری های دائمی آنها. هر دو مثال زمینه سازی و مقدمه ای است برای تفهیم عذاب آخرت و جهنمی که هشدار داده شده است.

برای آنکه انسان موقعیت خودش را در جهان هستی بهتر شناخته دست تدبیر پروردگار را، که بر همه اشیاء سایه رحمت افکنده بیشتر احساس نماید، در سوره ملک نشانه ها و اشارات متعددی مطرح شده است تا آدمی نیک دریابد امنیت و آرامشی که برخوردار از آن است، چگونه فراهم شده و چه نیروئی همواره آنرا تداوم می بخشد. در این صورت از پيله تنگ و تاریک بر خود تنیده خارج خواهد شد و روشنائی بیکران الطاف «رحمن» را که هستی را دربر گرفته، مشاهده خواهد نمود. از زمین هموار و استواری که به هر سمت و سویش برای کسب روزی می توان روان شد، درحالی که ممکن بود ناآرامی مستمر و

زمین لرزه‌های شدید خواب راحت از او سلب نماید. از آسمانی که زیر چتر امنیت و حفاظت آن احساس امنیت و آسایش می‌کند، درحالی‌که می‌توانست همواره باران سنگواره‌های آسمانی یا اشعه‌های مرگبار کیهانی را بر سر او ببارد.

همچنانکه خداوند رحمن پرنده را با بال‌زدنهای مکرر میان آسمان معلق نگاه داشته مانع از سقوط آن می‌گردد، انسان را نیز میان زمین و آسمان با همه خطرات موجودش در سلامت و امنیت نگاه داشته‌است. با این حال کافران، یعنی منکران رحمانیت خالق هستی، تکیه غرورآمیز بر نیروهای نظامی خویش می‌زنند و در پناه آنها امنیت را می‌جویند و نسبت به خدائی که روزی رسان آنها است با سرکشی و رمیدگی لجاجت می‌نماید. اینها همچون کسی که بر روی زمین افتاده (به جای ایستاده و نظاره‌گر مقابل) راه می‌رود و چشمش تنها زمینی را که بر آن چسبیده (دنیای خاکی) می‌بیند، دنیای مادی و هوی و هوس خود را می‌بینند، درحالی‌که آفریننده آنها چشم و گوش و دل‌هایی به آنان بخشیده تا بصیرت یابند و اطراف خود را بشناسند. آنها از پیدایش انسان از ذره‌ای ناچیز پی به قدرت خدا برای احیاء مجدد آن در نشئه دیگر نمی‌برند و با استفهامی انکاری می‌پرسند: «این وعده قیامت اگر راست می‌گوئید کی تحقق خواهد یافت؟» درحالی‌که غافل از آنند که وقتی آنرا از نزدیک ببینند روسیاه گشته پاسخ خواهند شنید این همان چیزی است که تکذیب می‌کردید.

وقتی پیامبر رحمت با همه خلُق و خوی عظیمش آسوده خیال از هلاک و عذاب الهی برای خود و یارانش نبوده تنها رحمت او را امیدوار است، این کافران را کدامین پناهگاه امنیت بخشیده‌است؟ آیا جز «رحمن» که باید به او ایمان آورده و بر او توکل کنند تکیه‌گاه دیگری وجود دارد؟ اینها که اینقدر متکی به خود و تدبیر و تلاش خود هستند، آیا فکر نمی‌کنند اگر آب‌های جاری از چشمه‌ها و چاه‌ها و قنوات بجای اسکان در سفره‌های عمق نزدیک زمین و جاری شدن تدریجی در سطح آن، به اعماق زمین فرو می‌رفتند چه کسی آب

گوارا را برای آنها فراهم می‌کرد؟ (مطالب فوق مضمون بخشی از آیات سوره ملک است).

در آیه (۲۸) این سؤال مطرح شده‌است... چه کسی کافران را از عذاب الیم پناه خواهد داد (... فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم)؟ جز همو که رحمن است و با ایمان به او و توکل بر او می‌توان پناهگاهی جست؟

اینک با توجه به وجه مشترک میان دو سوره که همان مسئله «عذاب» است، مطالب فوق را مورد دقت نظر قرار دهید، آیا ندیده‌گرفتن چنین حقایقی می‌تواند بدون آثار و عوارض «عذاب» آور باشد؟ آیا اتکاء به خود یا عوامل غیرخدائی می‌تواند امنیت و آرامش برای انسان به وجود آورد؟